

## بررسی تکنیک روایی چند آوایی در رمان‌های مواجه‌الشتات و وجهان لعنقاء واحدہ نوشته عبدالکریم ناصیف

سیمین غلامی<sup>۱</sup>، دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه تهران  
جواد اصغری، دانشیار زبان و ادبیات عربی، دانشگاه تهران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۰/۱۰ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۳/۲۰

### چکیده

یکی از تکنیک‌های رمان‌نویسی، رمان‌های چند آوایی نام دارد. رمان چند آوایی حلقه اتصال رمان‌های کلاسیک و رئالیستی به شمار می‌آید. ریشه این شیوه از داستان‌نویسی را می‌توان در ادبیات اروپایی و آمریکایی جست و جو کرد. در ادبیات داستانی معاصر عرب نیز رمان‌های چند آوایی متعددی ظهور پیدا کردند. این سبک از داستان‌نویسی در رمان‌های عبدالکریم ناصیف، نویسنده واقع‌گرای معاصر سوری، نمود برجسته‌ای دارد. او یکی از نویسندگانی است که از این سبک داستان‌نویسی در داستان‌هایش بهره برده است. در این پژوهش سعی داریم دو «رمان مواجه‌الشتات» و «وجهان لعنقاء واحدہ» این نویسنده را با تکیه بر ویژگی‌های ساختاری رمان‌های چند آوایی (عدم انسجام، گفتگو و تکرار زبانی) مورد بررسی و تحلیل قرار دهیم. نتیجه نشان می‌دهد که این دو رمان چه شکل‌هایی از رمان چند آوایی را به کار برده‌اند و چگونه نویسنده با بکارگیری این تکنیک روایی توانسته، حوادث کنونی خاورمیانه (جنگ و اشغال) را از دیدگاه افراد مختلف به تصویر بکشد. می‌توان گفت روش نویسندگان در این مقاله توصیفی-تحلیلی است.

**کلیدواژه‌ها:** رمان چند آوایی، رمان مواجه‌الشتات، رمان وجهان لعنقاء واحدہ

## مقدمه

رمان چند آوایی در قرن نوزدهم با نگارش داستان‌های داستایفسکی (dostoevsky) شکل گرفت. در این میان، میخائیل باختین (bakhtin)، در معرفی این نوع رمان، سهم به سزایی داشت. داستایفسکی یکی از نویسندگان برجسته این فرم از رمان است. میخائیل باختین معتقد است که رمان‌های داستایفسکی چیزی بی‌سابقه و نو را به نمایش می‌گذارند و برای توصیف این ویژگی، اصطلاح «رمان چند آوا» را می‌سازد. به باور باختین، همان طور که هیچ گوینده‌ای آزاد نیست که نیت زبانی خود را به طور لجام گسیخته بیان کند، بلکه باید آن را در نسبت با سایر گویندگان به زبان آورد؛ به همین ترتیب، رمان نویس هم باید بپذیرد که شخصیت‌ها نیت‌های خاص خودشان را داشته باشند و بتوانند صداهای خود را، بدون آن که جزیی از صدای واحد نویسنده شوند را بیان کنند (مکاریک، ۱۳۹۰: ۱۳۵).

رمان‌های داستایفسکی متکی به اندیشه‌ها یا استدلال‌های یک شخصیت واحد نیستند، بلکه به رابطه‌ای مبتنی بر مکالمه است؛ در واقع، در قاموس باختین، مکالمه گری و چند آوایی مترادف یکدیگرند. چنان که باختین می‌گوید: «احساس می‌شود که هریک از اندیشه‌های قهرمانان داستایفسکی... از همان آغاز «پاسخی» است در چارچوب یک گفتگوی ناتمام». باختین معتقد است که موقعیت داستایفسکی نمایان‌گر نوعی «چرخش کپرنیکی» هم در تاریخ داستان و هم در ما از خودآگاهی است. به جای وحدت داستانی سنتی که بر پایه نوعی درون مایه فراگیر بنا شده است. وحدت موجود در رمان‌های داستایفسکی وحدتی مکالمه‌ای است و مشتمل است بر «هم زیستی و تعامل مجموعه متنوع از روان‌های گوناگون که به صورت هنری سازمان‌بندی شده است، و نه مراحل از یک روان واحد در حال تغییر. داستایفسکی «نه بردگانی خاموش...» بلکه انسان‌هایی «آزاد» را می‌آفریند که می‌توانند «دوشادوش» خالق شان بایستند، با او چون و چرا کنند و حتی در برابرش سر به شورش بردارند. هنگامی که باختین «گفتمان رمان» را می‌نویسد و در آن رمان «مجموعه متنوعی از انواع کلام‌های اجتماعی و مجموعه متنوعی از صداهای افراد، که به صورتی هنری سازمان‌بندی شده

است» را تعریف کرد، این ویژگی‌های رمان‌های داستایفسکی را عناصر سازنده خود ژانر می‌دانست و در طیف وسیعی از رمان‌های اروپایی نیز آنها را یافته بود (مکاریک، ۱۳۹۰: ۱۳۵).

تاثیر نظریه گفتمان داستانی باختین بسیار چشم‌گیر بوده است. پل دومان (paulduman)<sup>۳</sup> می‌نویسد که «می‌توان فهرست بلند بالایی از نظریه پردازان معاصر با اندیشه‌های بسیار متفاوت را تهیه کرد که همگی ادعا می‌کنند نظریه مکالمه‌گری باختین برای کار آنان مطلوب یا حتی تعیین کننده بوده است». سرانجام ادعاهای باختین در مورد رمان‌های داستایفسکی هرچه باشد، اصطلاحات انتقادی‌ای که او برای بررسی رمان‌های داستایفسکی طرح کرد، وارد روند کلی چند زبان گونه‌ای ادبی شده است (همان: ۱۳۵).

امروزه در ادبیات ملل گوناگون، شاهد ظهور آثار ادبی هستیم که بازتابی عملی از سبک‌های ادبی نویسندگان معروفی چون داستایفسکی هستند و از پتانسیل قابل توجهی به منظور تحلیل و بررسی بر اساس رویکرد فرمی رمان چند آوایی برخوردار هستند. ادبیات عرب در یکی دو دهه اخیر نیز توانسته است هم پای ادبیات معاصر جهان پیش رود و آثار و شاهکارهای ادبی در خور ستایش را خلق کند، به همین دلیل رمان‌های عربی قابلیت بحث و بررسی از منظرهای مختلف را دارند.

عبدالکریم ناصیف (۱۹۳۹م) نویسنده معاصر سوری این نویسنده علاوه بر به کارگیری شیوه‌های سنتی در عرصه رمان نویسی، به روش‌های جدید رمان نویسی نیز نظر داشته است. رمان چندآوایی یکی از تکنیک‌هایی است که عبدالکریم ناصیف از آن بهره برده است (عزام، ۲۰۰۵: ۹). از جمله رمان‌های وی که با بهره‌گیری از روش چند آوایی به قلم در آمده، رمان «مواجع الشتات» و رمان «جهان لعنقاء واحده» می‌باشد.

مقصود اصلی نگارنده، شناساندن این دو اثر نویسنده با استعداد سوری با رویکرد شناخت و نقد رمان چند آوایی می‌باشد. اطلاع از سبک‌های مختلف رمان نویسی و استفاده از تجربیات وی می‌تواند نویسندگان را در ارائه بهتر آثار خود یاری کند و احیاناً به پیدایش سبک‌های جدید منجر شود.

نویسنده در این مقاله سعی دارد از خلال سه محور عدم انسجام و گفتگو و تکثر زبانی شاهد مثال مرتبط با این سه محور را از دو داستان ناصیف استخراج کند سپس بر طبق سه محور و ایجاد ارتباط موضوعی در متن با هر کدام از محورها و شاهد مثالها به نقد و تحلیل شاهد مثالها بپردازد.

### پیشینه تحقیق

عبدالکریم ناصیف نویسنده معاصر سوری است که تاکنون مقاله و پایان نامه‌ای درباره این نویسنده در ایران نوشته نشده است. اما دو نویسنده عرب زبان سلمان حرفوش در کتاب «اطلالات نقدیه (دراسات تطبيقیه فی الادب السوری الحدیث)»؛ ۲۰۰۰م و محمد عزّام در کتاب «شعریه الخطاب الشعری»؛ ۲۰۰۵م به بررسی رمان سه گانه عبدالکریم ناصیف یعنی (الطریق الی الشمس) پرداخته‌اند. درباره رمان چند آوایی مقالاتی نوشته شده است؛ از مقاله‌هایی که در این زمینه به نگارش در آمده‌اند، عبارتند از: مقاله «چند آوایی در متون داستانی» نوشته ژاله کهنمویی پور در مجله پژوهش ادبیات معاصر جهان؛ ۱۳۸۳ش - شماره ۴، مقاله «رمان چندآوایی در ادبیات معاصر عرب» نوشته دکتر جواد اصغری در مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران؛ ۱۳۸۷ش - شماره ۳ به چاپ رسیده که به بررسی رمان چند آوایی در سه نویسنده معاصر یعنی نجیب محفوظ، عبدالرحمن منیف و غاده السمان می‌پردازد. از دیگر مقاله‌ها، مقاله «تعدد الأصوات فی روایه الزینی برکات لجمال الغیطانی» نوشته علیرضا کاهه در مجله اللغة العربیه و آدابها تربیت مدرس؛ ۱۳۹۳ش - شماره ۴ می‌باشد.

### سوالات تحقیق

- ۱- مزیت به کارگیری رمان چند آوایی در چیست؟
- ۲- هدف عبدالکریم ناصیف از به کارگیری رمان چند آوایی چیست؟

### خلاصه رمان مواجع الشتات

رمان نیز با گفتگو میان پنج مبارز از کشورهای مختلف آغاز می‌شود. شوقی از لبنان، باقر از عراق، نمر از اردن، ابواللیل از فلسطین و یسار از سوریه هستند. این پنج شخصیت در پادگان حاصبانی در جنوب لبنان با اسرائیل می‌جنگند. شوقی در آغاز رمان شهید می‌شود. باقر (رئیس آنها) در آرزوی تشکیل کردستانی مستقل است. وی دو خواهر به نام‌های فاطمه و رقیه دارد. همسر فاطمه محسن نام دارد که یکی از افسران حکومتی صدام محسوب می‌شود. در همین اوضاع آمریکا به عراق حمله می‌کند و فرزندان فاطمه کشته می‌شوند. باقر بعد از انجام عملیات‌ها در پادگان حاصبانی به بیروت می‌رود و با دوستش همام به خوشگذرانی می‌پردازد و دوباره به پادگان برمی‌گردد، تا اینکه با دستور مقام‌های بالا، عملیات‌های شهادت طلبانه گروه مقاومت متوقف می‌شود. همام همخانه و دوست باقر که در بیروت زندگی می‌کند توسط گروهی وابسته به حزب‌های حکومتی دستگیر می‌گردد و زیر شکنجه می‌میرد. یسار که زمانی در پادگان حاصبانی با اسرائیلی‌ها می‌جنگید، بخاطر پول با یک زن رقاصه (صفیه) ازدواج می‌کند و ارزشهای انسانی و مقاومت در برابر اسرائیلی‌ها را فراموش می‌کند. ابواللیل نیز تشکیل خانواده می‌دهد اما باقر با زنان زیادی از جمله لبانه، لورا و... رابطه دارد ولی با هیچ کدام از آنها ازدواج نمی‌کند و در نهایت تصمیم می‌گیرد با فادیه - دختر وزیر - ازدواج کند و با هم به کانادا بروند اما فادیه به باقر خیانت می‌کند و باقر هم از رفتن به کانادا منصرف می‌شود. نمر در پایان رمان فوت می‌کند و یسار به اعتیاد روی می‌آورد و همسرش صفیه وی را رها می‌کند. باقر تصمیم می‌گیرد در این اوضاع به عراق برگردد و خود را فدای وطن کند. همه شخصیت‌های رمان به سبب جنگ و درگیری به سرنوشت بدی دچار می‌شوند (رک: ناصیف، ۲۰۰۳: ۴۰۰-۱).

### خلاصه رمان وجهان لعنقاء واحدة

این رمان با جنگ و درگیری آغاز نمی‌شود و شروعی عاشقانه دارد اما در طول داستان شاهد جنگ و درگیری در رمان هستیم. دیمه دختر تحصیل کرده‌ای است که دوران

بارداری‌اش را سپری می‌کند و مدام به خاطرات گذشته خود بر می‌گردد. وی قرار بود با پسر خاله‌اش (همام) ازدواج کند اما این ازدواج سر گرفته نمی‌شود و وی به بهانه بیماری از ازدواج با همام سر می‌زند و با شخص دیگری به نام مازن وصلت می‌کند. دیمه بیماری قلبی دارد و باید تحت مراقبت باشد. وی این بیماری را از همه پنهان کرده است. در این زمان آمریکا به عراق حمله می‌کند. دیمه باردار است و به سبب بیماری قلبی‌اش باید تحت مراقبت باشد، همام که از ازدواج دیمه ناراحت است و سرخورده و ناامید شده، تصمیم می‌گیرد با دوستان دوران مدرسه‌ایش (نورالدین، جمال و...) به عراق برود تا با اشغالگران آمریکایی بجنگد، وی نیز در حین جنگیدن خاطرات گذشته را مرور می‌کند و به یاد دیمه (دختر خاله‌اش) می‌افتد. دیمه در زمان وضع حمل از دنیا می‌رود و جنازه‌اش را از دمشق به فرات می‌آورند. همام به عراق می‌رود تا توانایی خود را در جنگ به همگان نشان دهد، اما یک روز بعد از مرگ دیمه، در نزدیکی پادگان رشید شهید می‌شود و جنازه‌اش را از بغداد به فرات می‌آورند. در پایان رمان، جنازه همام کنار جنازه دیمه دفن می‌شود. دیمه در این رمان که نماد دمشق است در کنار جنازه همام که به مثابه نماد بغداد می‌باشد، قرار می‌گیرد. در واقع این دو بعد از مرگشان به هم می‌رسند تا بار دیگر پیوند میان سوریه و عراق را که خواهر خوانده هستند، محکم گردانند (رک: ناصیف، ۲۰۰۴: ۳۰۰-۱).

### رمان چند آوایی

واژه چند آوایی، اصطلاحی است که از موسیقی گرفته شده و آن پروراندن همزمان دو یا چند صدا (خطوط ملودیک) است که اگر چه به هم پیوسته‌اند، در عین حال، استقلال نسبی خود را حفظ می‌کنند. رمان چند آوایی، رمانی است که از شیوه معمول رمانهای خطی پیروی نمی‌کند (تلاوی، ۲۰۰۰: ۵۳).

در رمان چند آوایی؛ داستان هیچ حقی برای یک صدا قائل نیست که بخواهد آن را به این صدا - مثلاً صدای یک عارف، یا ماجراجو و یا زیاده خواه یا مظلوم - بسپارد. چند صدایی چیزی غیر از معنای ساده شده و عامیانه آن یعنی تعدد صداهاست. چند

صدایی منعکس‌کننده صداهایی است که خفه شده اند یا به حاشیه رانده شده‌اند و یا به صورت زمزمه در آمده‌اند (بی‌نیاز، ۱۳۹۳: ۲۱۸).

در رمان‌های چند آوایی ما شخصیت‌های متعددی را می‌بینیم و صداهای متفاوتی را می‌شنویم، در این سبک از رمان نویسی نویسنده به یک یا دو شخصیت تکیه نمی‌کند بلکه می‌خواهد دیدگاه تمامی شخصیت‌ها را در رمان بیاورد مانند جامعه‌ای که همه افراد در آن سهم هستند (اشبهون، ۲۰۱۰: ۱۵۸). در واقع در این تکنیک از رمان نویسی، صدای آدم‌ها از چهره‌های آنها مهم‌تر است و جایی برای صداهای مسلط و محدود‌کننده وجود ندارد. وجود جهان‌های متنوع، به خودی خود، کاربرد انواع زبان‌ها، گویش‌ها، حاشیه نویسی‌ها و شکل‌های ادبی را مطرح می‌کند. به عبارت دقیق‌تر، ساختارهای گوناگون در جهانی از انواع گفتمان‌ها، با یکدیگر ترکیب می‌شوند. برای مثال: زبان فرهیخته، زبان کوچه و بازار، زبان ژورنالیستی، زبان مستهجن و زبان مردم متوسط (بی‌نیاز، ۱۳۹۳: ۲۱۸).

نظرات متفاوتی درباره بکارگیری این شیوه از رمان نویسی وجود دارد. هنری جیمز معتقد است که نباید شخصیت‌ها روند داستان را در دست بگیرند (سمعان، ۱۹۸۲: ۱۰۴). به عبارتی اگر شخصیت‌ها داستان را پیش ببرند، نقش مؤلف کمرنگ می‌شود و داستان خودش حکایت می‌شود (علیان، ۲۰۰۸: ۱۷۱).

در نوعی از این رمان، نویسنده، روایت‌های داستانی متفاوتی را با هم می‌آمیزد. هریک از این روایت‌ها به تنهایی می‌توانند رمان مستقلی باشند که در چارچوب یک رمان به هم پیوسته‌اند. وحدت عمل یا وحدت درونمایه، بخش‌های مختلف این گونه رمان‌ها را به هم پیوند می‌دهد. در اینجا لازم است یه سه ویژگی ساختاری رمان‌های چند آوایی پردازیم؛ این ویژگی‌ها عبارتند از:

الف. عدم انسجام؛

ب. گفتگو؛

ج. تکثر زبانی (تلاوی، ۲۰۰۰: ۵۳).

## الف - عدم انسجام:

در رمان‌های چند آوایی، وظیفه نویسنده، غرق شدن در یک موضوع واحد نیست بلکه باید بر مستقل بودن هریک از شخصیت‌ها و صداها که کارایی و عمل خود را دارند، تاکید کند. از سوی دیگر، داستان نیز مورد تفسیر یکجانبه قرار نمی‌گیرد و محور واحدی ندارد زیرا داستان و حوادث آن، میان شخصیت‌ها و جهت‌گیری‌ها و نگرش‌های مختلف تقسیم می‌شود تا واکنش‌های مختلفی نیز به نمایش کشیده شود (همان: ۵۳).

بنابراین رمان چند آوایی از آن انسجام سنتی که مورد علاقه رمان نویسان کلاسیک و سنتی بود برخوردار نیست. این عدم انسجام را می‌توان در تضاد نگرش‌های موجود در رمان مشاهده کرد. هر چه این تضاد و مغایرت صداها و نگرش‌ها و آواهای این گونه رمان بیشتر باشد، موفقیت آن بیشتر خواهد بود. اصولاً «انسجام»، مغایر با فلسفه وجودی رمان‌های چند آوایی است که متکی به تنوع و تضاد نگرش‌ها و دیدگاه‌ها و ایدئولوژی‌ها می‌باشند. این تنوع و تضاد، سنگ بنای شکل‌گیری رمان چند آوایی است و بنابراین، تکرر فطری در نگرش‌های این گونه رمان، به وجود آورنده تکرر صداها است و یکپارچگی و تک صدایی را از بین می‌برد. به همین دلیل است که گفته شده، رمان چند آوایی به لحاظ ساختاری با رمان‌های کلاسیک و سنتی متفاوت است زیرا این گونه رمان‌ها با مبانی زیباشناختی استاتیکی که بر زیبایی انسجام تاکید دارد مغایر است. رمان چند آوایی، حامل عدم انسجام است که از حقیقتی خارجی و واقعی سرچشمه گرفته است. این نوع رمان، چنان است که گویی واقعیت را با همه تناقضات و تغییرات پویایی‌اش حفظ می‌کند و هیچ گونه دخالت انسان برای یک‌رنگ و یکپارچه ساختن این واقعیت، در آن پذیرفته نیست. در این زمینه، راوی یا نویسنده، میزانی از آزادی را برای هر صدا یا آوا در نظر می‌گیرد و به هیچ وجه تلاش نمی‌کند تا نگرشی را به سمت ایدئولوژی مورد نظر خود هدایت کند (تلاوی، ۲۰۰۰: ۵۵).

عبدالکریم ناصیف در رمان و جهان لعنقاء واحده، اندیشه‌ای را که مد نظر دارد مطرح کرده و از طریق سه شخصیت این داستان، یعنی «دیمه»، «همام» و «ناجیه» از سه



زاویه به آن اندیشه نگریسته است. ویژگی اصلی این رمان، بعد سیاسی آن است. چنان که مشاهده نمودید، شخصیت‌های این اثر، سمبلی آشکار برای یک کشور هستند. دیمه سمبل سوریه، همام سمبل عراق و ناجیه سمبل عراق و سوریه می‌باشد. نویسنده در این رمان، مسأله جنگ و حمله آمریکا به عراق را با مسأله خانوادگی پیوند می‌دهد و شخصیت‌ها هر کدام از دریچه نگاه خود به مسائل سیاسی و خانوادگی (ازدواج) مورد توجه نویسنده می‌نگرند. بنابراین مسأله جنگ و ازدواج در سه بخش و از دیدگاه‌های مختلف روایت می‌شود، بنابراین انسجامی کلی و وحدتی همه جانبه بر سراسر داستان حاکم نیست.

در حقیقت، روند داستان بدین شکل است که در فصل نخست «دیمه» با همسرش «مازن» زندگی می‌کند و دوران بارداری خود را سپری می‌کند و خاطرات گذشته خود را یاد آوری می‌کند و از نداشتن هیچ گونه احساسی به پسرخاله‌اش سخن می‌گوید. در فصل دوم همام (پسر خاله دیمه) نیز با یاد آوری خاطرات گذشته از احساس و علاقه خود به دیمه صحبت می‌کند و به سبب ازدواج دیمه (با شخص دیگری) به عراق می‌رود تا با آمریکائی‌ها بجنگد. در فصل سوم ناجیه (مادر دیمه) نیز گذشته خود را درباره خود، دیمه و همام مرور می‌کند و از اینکه خود ازدواج تحمیلی سنتی داشته، ناراحت است، ولی استقلال فکری دخترش را در ازدواج تحسین می‌کند. در نهایت با فوت دیمه و مرگ همام (در جنگ) جنازه هر دو در کنار هم دفن می‌شود (رک: ناصیف، ۲۰۰۴: ۳۰۰-۱).

بیشتر شخصیت‌ها در این رمان دیدگاه و اندیشه‌های خود را بیان می‌کنند. دیمه شخصیت اول رمان از زندگی خود در گذشته سخن می‌گوید و با نگرش خود به جهان اطرافش می‌نگرد. دیمه با همسرش (مازن) زندگی خوبی دارد اما خاطرات گذشته وی را رها نمی‌کنند. خانواده‌اش از وی می‌خواهند که با همام ازدواج کند: «مشکل فقط مادرم نبود، بلکه پدرم نیز این را می‌خواست، او می‌خواست همسر همام شومایا او پسر برادرش نبود؟ آیا دختر عمو برای پسر عمو نیست؟ سنتی که در طول تاریخ جاریست...» (همان، ۱۷).

دیمه در این قسمت از رمان با خود صحبت می‌کند و این تک‌گویی درونی است که نویسنده از آن بهره می‌برد تا خواننده را با اندیشه‌های درونی شخصیت مورد نظر (دیمه) آشنا سازد. برخی از نویسندگان معتقدند که این گفتگوی درونی فرد با خود حالت ناراحتی و نگرانی فرد را کاملاً نشان می‌دهد و فرد با خود به را حتی از ناکامی‌ها و شکست‌هایش سخن گوید (أسعد، ۱۹۸۲: ۷۲).

در بخش دوم رمان مخاطب با بینش و دیدگاه همام نسبت به دختر خاله‌اش و زندگی آشنا می‌گردد و نقش دیمه در این فصل کمرنگ می‌شود و مخاطب فکر می‌کند وارد داستان دیگری شده است. داستان از زبان همام روایت می‌شود و شخصیت همام برای مخاطب واکاوی می‌گردد. وی خاطرات گذشته را از دوران کودکی مرور می‌کند تا وقتی که به جنگ می‌رود. یادآوری مسائل گذشته حتی در جنگ وی را رها نمی‌کند. همام قبل از رفتن به جنگ هنوز به یاد دیمه (دختر خاله‌اش) است و از ازدواج او ناراحت است:

«زندگی با دیمه رویای من بود که به خاطر او به زندگی ادامه دهم، چگونه از این روی رها شوم؟ ما بچه‌هایی بودیم که با هم بزرگ شدیم... وقتی خبر ازدواج دیمه را شنیدم، دیوانه شدم» (ناصریف، ۲۰۰۴: ۱۰۷).

همام مانند دیمه (دخترخاله‌اش) برای رهایی از مشکلاتی که برایش پیش آمده، به سکوت و تنهایی روی می‌آورد و حوادث پیش آمده را با خود مرور می‌کند. نویسنده برای بیان اندیشه‌های همام که در واقع واکنشی نسبت به رفتارهای دیمه می‌باشد، از تک‌گویی درونی استفاده کرده است.

نویسنده در بخش دوم از موضوع خانوادگی جدا و وارد موضوع جدیدی می‌شود که خود می‌تواند داستان جدای دیگری باشد. آمریکا به عراق حمله می‌کند و همام که اهل سوریه است، برای جبران شکست در ازدواج تصمیم می‌گیرد با دوستان هم مدرسه‌ایش به عراق برود تا با آمریکائی‌های استعمارگر بجنگد. همام مانند دیمه در حین جنگیدن، هر از گاهی به یاد خاطرات گذشته می‌افتد. وی و دوستانش که در مسیر رفتن به بغداد هستند باید از مسیرهای سختی بگذرند، همام ناخودآگاه در آنجا به یاد

کودکی خود با دوستانش می‌افتد که از مدرسه فرار می‌کردند و از مسیرهای سخت می‌گذشتند:

«راه آتش گرفته است، و چه کسی می‌خواهد خود را در آتش بیندازد؟ نه هیچ یک از ما، مادوستانی بودیم که همدیگر را از دوران مدرسه می‌شناختیم... آن چیزی که همگی ما را دور خود جمع می‌کرد بازی فوتبال بود... نورالدین، صلاح الدین، جمال عبدالعظیم، عبدالرحیم و من... همگی از مدرسه فرار می‌کردیم تا فوتبال بازی کنیم...» (ناصریف، ۲۰۰۴: ۱۲۷).

می‌توان هر کدام از فصل‌های این رمان را داستان جداگانه‌ای دانست که توسط هریک از این شخصیت‌ها روایت می‌شود اما اوج از هم گسیختگی این رمان مسأله جنگ است که هم‌درگیر آن می‌شود و این مسأله تنها در بخش دوم پر رنگ است و در بخش اول و سوم خبری از جنگ و اشغال عراق نیست.

مسأله عدم انسجام، در رمان مواجع الشتات بسیار پررنگ تر از رمان وجهان لعناء واحده می‌باشد. این رمان به شانزده بخش تقسیم می‌شود، داستان‌های متنوع و تو در تو که در کنار هم روایت می‌شوند و به موازات هم پیش می‌روند. بیشتر این داستان‌ها با هم ارتباط مستقیم ندارند، مانند جنگ در خاورمیانه، حمله آمریکا به عراق، مسأله فلسطین و جنگ در جنوب لبنان. تنها حلقه ارتباط این داستانها جنگ و آوارگی می‌باشد. بنابراین نمی‌توان داستان این رمان را به عنوان یک کل واحد در نظر گرفت بلکه هر یک از داستان‌های آن هویت مستقلی برای خود دارند و می‌توانند در کتاب جداگانه‌ای مورد بررسی قرار گیرند.

بیشتر شخصیت‌های این رمان (که بیش از بیست شخصیت می‌باشند) آوارگانی جنگ زده هستند که یا در کشور خود حضور دارند و با استعمارگران می‌جنگند و یا در اثر فشار و رنج زندگی، کشور را ترک کرده و به جایی دیگر رفته‌اند. نقطه تلاقی و پیوند این شخصیت‌ها «جنگ و آوارگی» می‌باشد. زندگی هر کدام از این شخصیت‌ها می‌تواند یک رمان جداگانه محسوب شود.

ناصریف در بخش‌های اول رمان به جنگیدن مبارزانی در جنوب لبنان اشاره می‌کند، آنها مبارزانی از کشورهای مختلف هستند که هر کدام در طول جنگ سرنوشت‌های متفاوتی پیدا می‌کنند. باقر مدتی در خانه هم‌ام دوست لبنانی‌اش ساکن می‌شود. زندگی

و سرنوشت همام نیز بسیار متفاوت‌تر از هم رزمان باقر در جنگ می‌باشد. نویسنده چندین فصل را به زندگی همام اختصاص می‌دهد. همام اهل خوشگذرانی است و باقر برای فراموشی از مسائل جنگ پیش او می‌رود. باقر در یکی از شب‌ها به خانه همام می‌رود و وقتی زنگ در همام را می‌زند، همام خواب آلود در را باز می‌کند. باقر به وی می‌گوید: من فکر کردم تو بیداری؟ همام از اینکه باقر وی را نیمه شب بیدار کرده ناراحت می‌شود، اما باقر را به خانه راه می‌دهد و باقر از شرایط خود سخن می‌گوید و از اینکه به سبب جنگ بدون وطن است، بسیار ناراحت می‌باشد (رک: ناصیف، ۲۰۰۳: ۱۵). ناصیف شخصیت‌های دیگری را در طول رمان به کار می‌گیرد و به زندگی شخصی آنها می‌پردازد. محسن و فاطمه (داماد و خواهر باقر) از دیگر افرادی هستند که زندگی خانوادگی و شغلی آنها در لابه‌لای رمان جای گرفته است. محسن زندگی خوبی با همسرش دارد، وی یکی از افسران بلند پایه صدام است. فاطمه در زمینه‌های مختلف با همسرش صحبت می‌کند:

- «آیا شما به تساوی حقوق زن و مرد اعتقاد دارید؟ (فاطمه از همسرش می‌پرسد؟)

- چرا که نه؟ ما همه معتقدیم که جامعه بر دو پایه زن و مرد شکل گرفته است» (همان، ۱۵).  
 زندگی فاطمه و محسن و اتفاق‌هایی که برای آنها پیش می‌آید، می‌تواند رمان جداگانه باشد. در بخش نهم، یسار که یکی از مبارزان ضد اسرائیلی بود، با صغیه ازدواج می‌کند. ازدواج او با شخصی که به هیچ چارچوب اخلاقی پایبند نیست، تعجب همگان را بر می‌انگیزد. باقر به یسار می‌گوید: آیا عاقلانه است که مبارزه را فراموش کنی و ازدواج کنی؟ یسار که از سوال باقر ناراحت شده، به باقر می‌گوید: همه شما جنگیدن در پادگان حاصبانی را رها کردید، توقع داشتید من تنها می‌مانم؟ باقر خجالت می‌کشد دیگر از یسار درباره ازدواجش با صغیه سوال کند، به همین سبب می‌رود (رک: ناصیف، ۲۰۰۳: ۱۵۶).

ناصریف این رمان با شخصیت‌های مختلف پیش می‌برد و زندگی آنها را پرتنگ جلوه می‌کند و کل فضای رمان را به بیان زندگی‌های متنوع از اشخاص مختلف اختصاص می‌دهد، به طوری که خواننده هر از گاهی پیوند میان داستان‌ها و بحث اصلی

را گم می‌کند و سردر گم می‌شود. بنابراین ما در رمان با دیدگاه‌های مختلفی روبرو هستیم و انسجام کلی و وحدتی همه جانبه بر سارسر داستان حاکم نیست و این خود باعث توفیق رمان چندآوایی است.

### ب - گفتگو:

برخورداری شخصیت‌ها از استقلال لازم و عدم تبعیت کورکورانه از ایدئولوژی نویسنده، از ویژگی‌های اساسی داستان چند صدایی است. در این داستان‌ها، شخصیت‌ها به شیوه گفتگوی پیوسته و سیال با دیگران - چه حقیقی و چه فرضی - خود را معرفی می‌کنند. بنابراین محاوره، نقش مهمی در داستان چند صدایی دارد (بی‌نیاز، ۱۳۹۳: ۲۲۰).

اصولا در رمان، حقیقت با گفتگوی میان شخصیت‌ها متولد می‌شود و این ویژگی در رمان‌های چندآوایی برجسته تر است زیرا عنصر داستانی، ابزاری بنیادین برای ارائه حقیقت از دیدگاه‌های مختلف می‌باشد؛ حقیقتی که در جهان واقع، سازمان بر تناقض و تفاوت‌های فکری، طبقاتی و اقتصادی خود را حفظ کرده است (تلاوی، ۲۰۰۰: ۶۰). در واقع می‌توان گفت که در رمان چند آوایی گفتگو بسیار گسترده می‌باشد و این گفتگو است که سبب ارتباط میان شخصیت‌های متعدد رمان می‌گردد (باختین، ۱۹۸۶: ۵۹).

گفتگو با ذهنیت شخصیت‌های داستان هماهنگی و همخوانی دارد و با موقعیت‌های اجتماعی و علاقه‌های شخصی آنها در تناقض نیست (میر صادقی، ۱۳۸۵: ۴۷۱).

بر خلاف رمان نویسان کلاسیک، رمان نویسان مورد نظر ما جهت دهنده و شکل دهنده به قهرمان داستان نیستند بلکه خود را به عنوان یک «جزء» در کنار «کلی» قرار می‌دهند که در مجموع فضای داستان قرار دارد و با این «کل» دارای تعامل و گفتگو هستند. بدین سبب، گفتگو در رمان چند آوایی، یک اساس و اصل است که بدون آن، رمان چند آوایی به درون خود فرو می‌رود و بیشتر به رمان‌های جریان سیال ذهن یا رمانتیک شبیه می‌شود. نویسنده این گونه رمان حتی اگر از ضمیر اول شخص بهره گیرد، راوی اول شخص او در خود فرو نخواهد رفت بلکه آزادانه حرکت خواهد کرد تا هم خود و «دیگران» را بشناسد. در این گونه رمان، گفتگو، مقدمه حادثه نیست بلکه

خود حادثه است. بدین ترتیب، گفتگو ابزاری برای به نمایش کشیدن حوادث و پنهان کردن راوی یا نویسنده نیست بلکه خود، هدفی است که می توان با آن حجم تضاد و عدم انسجام میان آواها و صداهای داستان را دریافت زیرا گفتگو، از سطوح مختلف اندیشه و جوانب تفاوت میان صداها پرده بر می دارد. گذشته از این، گفتگو باعث حذف دیدگاه های یکجانبه و ایدئولوژیک در داستان چند آوایی می شود (تلاوی، ۲۰۰۰: ۶۰)

در رمان مواجع الشتات «گفتگو» برای بیان نگرش ها و دیدگاه های مختلف است. در واقع بیشتر حوادث این داستان با گفتگو پیش می رود. از این رو شروع این رمان با گفتگو همراه می باشد. باقر به خانه دوستش همام می رود، همام ساکن بیروت است و به طبابت مشغول می باشد. باقر با همام درباره مسائل جنگ صحبت می کند و این گفتگو دو صفحه کامل از رمان را در بر می گیرد. باقر که خسته است می خواهد در خانه همام استراحت کند به همام می گوید:

- «من فقط می خواهم بخوابم.

- می خواهی بخوابی؟ نگرانی بحران تو را درگیر می کند و تو نمی توانی بخوابی.

- بحران؟ کدام بحران؟

- احمق!! تو فقط احمقی!!

- برای چی؟ مگه چی شده؟

- در خلیج آتش جنگ شعله ور است و تو می پرسی چی شده؟

- شوخی می کنی؟ آتش خلیج دو سال است که شعله ور است. ایران، عراق را وابسته به جمهوری اسلامی نساخته و عراق عربستان را رها نکرده و هر چیزی به جای خودش برگشته است، نه سلطه گر و نه سلطه پذیر.

- نه من از بحران جدید میان عراق و کویت صحبت می کنم.

- آهان! منظورت بحران نفت است؟ البته من این را شنیده ام، اما آن چیزی جز حباب های صابون نیست و به سرعت از بین می رود» (ناصری، ۲۰۰۳: ۱۶).

در واقع، گفتگو مقدمه حادثه نیست بلکه بیان کردن خود حادثه است. بدین ترتیب، گفتگو، از سطوح مختلف اندیشه و جوانب تفاوت میان صداها پرده بر می دارد

(تلاوی، ۲۰۰۰: ۶۰). در متن مواجع الشتات «گفتگو» ابزار نمایش عقاید و نگرش‌های مختلف و تناقضات جهان است که در این قسمت از رمان دو شخصیت باقر و همام با عنصر روایی گفتگو، عقاید خود درباره جنگ در خاورمیانه را بیان می‌کنند.

گفتگو میان شخصیت‌ها در رمان وجهان لعنقاء واحده نیز جاری است. بر خلاف رمان نویسان کلاسیک، رمان نویسان مورد نظر ما جهت دهنده و شکل دهنده به قهرمان داستان نیستند بلکه خود را به عنوان یک جز در کنار کلی قرار می‌دهند که در مجموع فضای داستان قرار دارد و با این کل دارای تعامل و گفتگو هستند. بدین سبب، گفتگو در رمان چند آوایی، یک اساس و اصل است که بدون آن، رمان چند آوایی به درون خود فرو می‌رود و بیشتر به رمان‌های جریان سیال ذهن شبیه می‌شود (رک: همان، ۶۱).

همام (پسر خاله دیمه) از ازدواج دیمه بسیار ناراحت است بیشتر روز را با دوستانش سپری می‌کند. آنها خبرهای سیاسی به ویژه اخبار مربوط به حمله آمریکا به عراق را پیگیری می‌کنند و با هم درباره جنگ بحث می‌کنند:

- « نورالدین می‌گوید: این مصیبت را شنیده‌ای؟
- همام: نه!! خدای نکرده، چه مصیبتی؟
- آنچه در عراق اتفاق افتاده، آیا اخبار را شنیده‌ای؟
- شنیده‌ام... و چه کسی آن را شنیده است؟ همام پاسخ می‌دهد و به تلویزیونی نگاه که بعد از رفتن عمویش آن را خاموش کرده است.
- نورالدین می‌گوید: خدایا آنها ام قصر را اشغال کردند.
- همام: به صفحه تلویزیون نگاه کن!! آتش و دود... آژیر خطر کشیده می‌شود و آن تنها فضای عراق را در بر نمی‌گیرد بلکه همه جهان را پر می‌کند.
- نورالدین فریادی می‌کشد و در حالیکه صدایش لرزش دارد، می‌گوید: چه وحشیانه!! ببین، بمب‌های پشت سرهم و انفجارهای پی‌درپی... هیچ ساختمانی در بغداد و هیچ خانه‌ای در عراق باقی نخواهد ماند» (ناصر، ۲۰۰۳: ۱۲۳).

نویسنده از عنصر گفتگو در متن وجهان لعنقاء واحده برای پیش بردن حوادث داستان بهره می‌برد و می‌تواند حوادث اصلی رمان را رقم بزند. در واقع در بخش دوم،

همام و دوستش عقاید خود را جمع به جنگ بیان می‌کنند و همین گفتگو درباره جنگ، سبب رفتن آنها به جنگ می‌شود.

### ج - تکثر زبانی:

اگر زبان شعر، متمایل به مرکزیت و یکپارچگی است که شاعر ایجاد می‌کند، زبان رمان به ویژه رمان‌های چند آوایی در جهت مخالف حرکت می‌کند. زبان رمان چند آوایی، در پیرامون حوادث رمان می‌گردد و دربردارنده همه تنوعات و بیانگر سطوح زبانی همه گروه‌ها و شخصیت‌هاست. بنابراین قوت زبان روایی در رمان چند آوایی، وابسته به گذر از قید و بند زبان رسمی و ارتباط آن با واقعیت‌های تاریخی و ایدئولوژیک است. در واقع تکثر زبانی کمک می‌کند تا بتوانیم حوادث رمان چند آوایی را که مبتنی بر عدم انسجام است بهتر باور کنیم، در رمان‌های چند آوایی حداقل سه گونه زبان، قابل مشاهده است:

۱ - زبان نویسنده؛

۲ - زبان راوی؛

۳ - زبان شخصیت‌های مختلف (آواها).

البته باید متذکر شد که راوی در بیشتر رمان‌های چند آوایی بی طرف می‌ماند و این صدای شخصیت‌هاست که در رمان شنیده می‌شود، آنها از مولف استقلال نسبی دارند، از این رو، می‌توان یک فاصله‌ای را میان شخصیت‌ها و راوی دید (بوعزه، ۱۹۹۶: ۹۰).

در رمان «مواجه‌الشتات» صداهای زیادی به گوش می‌رسد و شخصیت‌ها زیاد هستند به گونه‌ای که نمی‌توان صدای راوی را بشنویم. رمان با صحبت و گفتگو میان پنج شخصیت شروع می‌شود. این پنج نفر از کشورهای مختلف هستند؛ شوقی از لبنان، باقر از عراق، نمر از اردن، ابواللیل از فلسطین، یسار از سوریه می‌باشند. آنها در خندق‌هایی در جنوب لبنان پناه گرفته‌اند و از طریق همین دالان‌های زیر زمینی اسرائیل را هدف قرار می‌دهند. اما قبل از انجام هر مساله‌ای با هم مشورت می‌کنند و به همین سبب، در بحبوحه جنگ چندین نفر با هم صحبت می‌کنند. این افراد در پادگان حاصبانی در جنوب لبنان با اسرائیل می‌جنگند، ناگهان باقر فریاد می‌زند قلعه شقیف را



پیدا کردم:

- «قلعه شقیف را پیدا کردم...»

- ابولیل در حالیکه چشم‌هایش تا حدودی از حدقه بیرون زده است، با صدای بلند می‌گوید:

آفرین!! ارشمیدس!! آیا راهی آسان‌تر از آن پیدا نکردی که با آن اسرائیل را بزیم؟

- شوقی در حالی که سرش را تکان می‌دهد، می‌گوید: آیا این مثل را نمی‌گویی، سنگ بزرگ

علامت زدن است و باقر در انتخاب سنگ بزرگ بسیار مهارت دارد تا آن را بزند.

باقر با شور و خشم می‌گوید: بلکه آن را خواهم زد.

- یسار صحبت او را قطع می‌کند و می‌گوید: بله تو خواهی زد ولی سرت را به دیوار... و

شروع به قهقهه زدن می‌کند.

- نمر رشته کلام را در دست می‌گیرد و باقر می‌گوید که چگونه می‌خواهی به این قلعه برسی؟

- باقر نقشه را در جلوی آنها پهن می‌کند و می‌گوید: تا منطقه یسار ارنون می‌رویم، از اینجا به

سوی رودخانه و از کنار رودخانه به دامنه کوه می‌رویم.

- شوقی با جدیت می‌گوید: یا در میدان مین‌ها قدم می‌گذاری و همه چیز به باد می‌رود.

- نمر در حالی که ترس بر چهره‌اش نمایان است می‌گوید: یا همچنان با طلوع خورشید بالا

می‌روی تا اینکه خود را در دام سربازان اسرائیلی می‌بینی...» (ناصری، ۲۰۰۳: ۱).

همان گونه که شاهد هستیم، پنج مبارز با هم صحبت می‌کنند و هر شخصیتی درباره

فتح قلعه شقیف نظر خاصی می‌دهد. نویسنده از عنصر گفتگو برای بیان نگرش‌ها و

دیدگاه‌ها استفاده کرده است. گفتگو در این رمان مقدمه حادثه نیست بلکه خود حادثه

است و همین گفتگو می‌باشد که داستان را پیش می‌برد.

در رمان «وجهان لعنقاء واحده» راویان متعددی داریم. این رمان به سه بخش تقسیم

می‌شود که هر سه بخش توسط سه شخصیت روایت می‌شود. داستان در بخش اول از

زبان «دیمه» و بخش دوم از زبان «همام» و بخش سوم از زبان «ناجیه» مادر دیمه،

داستان روایت می‌شود.

یکی از منتقدان در مورد تعدد راویان داستان به مساله‌ای اشاره می‌کند که در

خصوص همه رمان‌های چندآوایی می‌تواند صادق باشد؛ وی در این باره می‌گوید:

«تعدد راویان در یک رمان و در بیان یک موضوع واحد، دلیلی قاطع بر این مطلب است که حقیقت، مسأله‌ای نسبی است و نسبی بودن آن مبتنی بر موقعیت‌های مختلف راویان، زاویه دید و رویکرد آنها نسبت به اشیاء است» (المحدین، ۱۹۹۹: ۲۹).

بر این اساس، عبدالکریم ناصیف در رمان «وجهان لعناء واحده» با استفاده از راویان متعدد، دست به تشکیل جوانب مختلف داستان خود زده تا از تفاوت رویکردهای راویان خود، پرده بردارد و تاکید نماید که حقیقت روایت داستانی، واحد و مطلق نیست بلکه با زاویه دید و موقعیت راوی مرتبط است و از همین جاست که ضرورت مسأله «چندآوایی» آشکار می‌گردد.

دیمه راوی اول رمان است، وی از زندگی کنونی خود به زمان گذشته بر می‌گردد و مدام خاطرات گذشته را مرور می‌کند. زمانی که در مدرسه پرستاری و مامایی دانشجوی بودم، در تعطیلات به خانه یکی از نزدیکانم رفتم و تعطیلات را آنجا سپری کردم. وقتی بیرون از خانه رفتم در شلوغی جمعیت گم شدم، ناگهان احساس کردم که چیزی از من دزدیده شد و آن کیف دستی من بود... (ر.ک: ناصیف، ۲۰۰۴: ۹).

در بخش اول شیوه روایتگری من (صیغه اول شخص) بسیار بیشتر از فصل دوم و سوم می‌باشد و اگر گفتگویی میان اشخاص صورت می‌گیرد، بسیار محدود است. بخش دوم داستان این بار از زبان همام پسرخاله «دیمه» روایت می‌شود. همام وقتی می‌فهمد که دیمه «دختر خاله‌اش» بیماری قلبی دارد و نمی‌تواند با وی ازدواج کند، بسیار ناراحت می‌شود و با خود می‌گوید:

«پس دیمه مرا فریب داد، او بیماری و ناراحتی قلبی نداشت... این قصه را سر هم کرد تا از دستمن رها شود... بله او از ازدواج فامیلی بدش می‌آمد» (همان: ۲۰۷).

بخش دوم رمان با مرگ همام (راوی دوم) در جنگ پایان می‌پذیرد. بار دیگر راوی در بخش سوم رمان تغییر می‌کند، این بار قسمت پایانی رمان از زبان «ناجیه» مادر دیمه روایت می‌شود. ناجیه بامرگ خواهرش سرپرستی پسراو (همام) را قبول می‌کند و از احساسش نسبت به همام می‌گوید:

«همام از کودکی در قلب من جای گرفت و من محبتم را میان همام و دیمه تقسیم می‌کردم ... او به مانند پسر من بود... گاهی احساس می‌کردم که خداوند وی را برایم فرستاده تا از شدت مشکلاتم کم کند...» (ناصری، ۲۰۰۴: ۲۳۰).

هر کدام از راویان در این رمان از دید خود به مسائل نگاه می‌کنند و همین سبب می‌شود که مخاطب از زوایای مختلف با شخصیت‌ها و حوادث رمان آشنا گردد و به عبارت دیگر هیچ نقطه مبهمی در رمان برای مخاطب باقی نمی‌ماند.

#### نتیجه

- ۱- نویسنده با بکارگیری شیوه رمان چند آوایی توانسته است، صداها را مختلف از شخصیت‌های متفاوت را برای مخاطب به نمایش بگذارد تا مخاطب بتواند با جهت‌گیری‌ها و اندیشه‌های گوناگون شخصیت‌ها آشنا گردد.
- ۲- ناصر از پس تکنیک چند آوایی در بردارنده محور گفتگو و تکرار زبانی به بیان رویکردهای گوناگون شخصیت‌های داستان خود پرداخته سپس با قصد به تصویر کشیدن چهره استعمار و نگاه ضد استعماری نظرات آنان را بیان کرده است.

#### پی‌نوشت‌ها

- ۱- فیودور داستایوسکی (۱۸۲۱ - ۱۸۶۴): نویسنده مشهور و تاثیر گذار اهل روسیه بود.
- ۲- باختین (۱۸۹۵ - ۱۹۷۵) فیلسوف و منتقد ادبیات اهل روسیه بود.
- ۳- پل دومان (۱۹۳۰ - ۲۰۰۴): نویسنده و اندیشمند مشهور فرانسوی.

#### منابع و مآخذ

- أسعد، سامیه (۱۹۸۲م)، عندما يكتب الروائي التاريخ، مجله الفصول، ج ۲، العدد الثاني، يناير، فبراير - مارس.
- أشبهون، عبدالملك (۲۰۱۰م)، الحساسيه الجديدة في الروايه العربيه، بيروت، الدار العربيه للعلوم ناشرون.
- باختين، ميخائيل (۱۹۸۶م)، شعريه دوستوفسكي، ترجمه جميل نظيف التكريتي، دارالبيضاء.

- بوعزه، محمد (۱۹۹۶م)، البوليفونيه الروائيه، مجله الفكر العربی، العدد الثالث و الثمانون.
- بی نیاز، فتح الله (۱۳۹۳ش)، درآمدی بر داستان نویسی و روایت شناسی، تهران، افراز، چاپ پنجم.
- التلاوی، محمد نجیب (۲۰۰۰م)، وجهه النظر فی روايات الاصوات العربيه، دمشق، منشورات إتحاد الكتاب العرب.
- سمعان، انجیل بطرس (۱۹۸۲م)، وجهه النظر فی الروايه المصريه، مجله الفصول، ج ۲، العدد الثاني، فبراير، يناير- مارس.
- عليان، حسن (۲۰۰۸م)، تعدد الأصوات و الاقنعه فی الروايه العربيه، مجله جامعه دمشق، ج ۲۴، العدد الاول و الثاني.
- عزّام، محمد (۲۰۰۵م)، شعريه الخطاب السردی دراسه، دمشق، إتحاد الكتاب العرب.
- المحادين، عبدالحميد (۱۹۹۹م)، التقنيات السرديه فی الروايه العربيه، بيروت، الموسسه العربيه للدراسات و النشر.
- مكاريك، ايرنا ريما (۱۳۹۰ش)، دانش نامه نظريه های ادبی معاصر، ترجمه مهراں مهاجر و محمد نبوی، تهران، آگه.
- مير صادقي، جمال (۱۳۸۵ش)، عناصر داستان، تهران، انتشارات سخن، چاپ پنجم.
- ناصيف، عبدالكريم (۲۰۰۳م) مواجع الشتات، دمشق، إتحاد الكتاب العرب.
- -----، (۲۰۰۴م)، وجهان لعنقاء واحده، دمشق، إتحاد الكتاب العرب.

نظرة الى تقنية رواية متعدّدة الأصوات في روايتي (مواقع الشتات و وجهان لعنقاء واحدة)  
للکاتب عبدالکريم ناصيف

سيمين غلامى<sup>١</sup>

جواد اصغرى<sup>٢</sup>

### الملخص

رواية متعدّدة الأصوات تعتبر إحدى التقنيات الروائية. في الواقع، تعدّ روايه متعدده الاصواتحلقة وصل للروايات الكلاسيكية والواقعية، وأنّ أصل هذا الاسلوب من كتابة الرواية ظهر في الأدبين الأوربي والأمريكي اساساً، كما أنّه ظهر أيضاً في الأدب القصصي العربي المعاصر، ونراه أيضاً في روايات الكاتب الواقعي السوري الشهير عبد الكريم ناصيف. هو واحد من الكتاب الذين استخدم هذا النمط الروائي في رواياته. هذه الدراسة، حاولنا إستعراض روايتين (روايه مواقع الشتات وروايه وجهان لعنقاء واحدة) للكاتب مع التركيز على خصوصيات بنية الروايات المتعدده الاصوات من خلال (عدم الانسجام، المحاوره، تعدّدية اللغات) وحصاد هذه الدراسة هي الإشارة إلى أنه أيّ ميزه من الميزات هذه التقنيه إستخدمها هذا الراوي من حيث تعدّد الأصوات في هاتين الروايتين؟ وكيف إستطاع الراوي توظيف هذه التقنيه السردية من خلال أحداث هامه فيالشرق الأوسط (مثالالحرب و الاحتلال) من وجهه نظر الناس المختلفه؟ ويمكن القول إنّ منهنجا في هذا المقال هو منهج وصفي-تحليلي.

**الكلمات الرئيسية:** رواية متعدّدة الأصوات، عبدالکريم ناصيف، رواية مواقع الشتات، رواية وجهان لعنقاء واحدة

١- خريجة دكتوراه في اللغة العربية وآدابها بجامعة طهران

٢- استاذ مشارک في اللغة العربية وآدابها بجامعة طهران